

4. و عنه، عن ابیه عن ابن ابی عمیر، عن منصور، عن فضل الاعور، عن ابی عبیده الحذاء عن ابی جعفر - علیه السلام - فی حدیث - قال: إذا قام قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - حکم بحکم داود - علیه السلام - لا یسأل بینة»¹.

روایت - مطابق موازین رجال - معتبر است و دلالت بر قضاوت به واقع بدون توسل به امارات قانونی دارد که - بالطبع - حکایت از حاکمیت سیستم دلایل معنوی دارد. لکن آیا این وضعیت، تنها بر داوری امام - علیه السلام - حاکم است یا منظور بیان وضعیت قضا در حکومت مهدوی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است؟

ظاهر روایت شریف، گزینه اول است، مگر قرینه ای از خارج هدایت به گزینه دوم کند. (در این پیوند جستجو شود).

به هر روی، این روایت با مرسله ابان بن عثمان که حکایت از داوری جناب داود بر اساس امارات قانونی می کرد (و شاید اشاره روایت اول و سوم هم به داوری جناب ایشان باشد)، سازگار نیست؛ از این رو یا باید، در این زمینه محور را

روایت مورد بحث قرار داد و از مرسله ابان یا مشار الیه دو روایت دیگر دست برداشت و یا بین این روایات جمع کرد و گفت: ابتدای داوری جناب داود بر عمل به علم بوده و روایت ابو عبیده حذا هم به این دوره اشاره دارد.

5. و عن الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد عن احمد ابن محمد بن عبدالله عن ابی جمیلة عن (إسماعیل بن ابی اویس عن ضمرة بن ابی ضمرة) عن ابیه عن جده قال: قال امیر المؤمنین - علیه السلام - : «احکام المسلمین علی ثلاثة : شهادة عادلة أو یمین قاطعة او سنة ماضية من أئمة الهدی»².

سند روایت به دلیل اشتغال بر مجاهیل نامعتبر است، هر چند متنی حاصر و فاخر دارد و نقل آن در مثل کافی، تهذیب و خصال³، روایت را در حکم معتبر قرار می دهد، ضمن این که حدیث شریف، حاوی محتوایی ویژه و غیر مطابق قاعده و غیر معمول بها نیست؛ از این رو می توان - بلکه باید - آن را در عداد مستندات قرار داد و به حسابش آورد. فتامل تعرف.

منظور از «یمین قاطع» روشن است. شاید «شهادت عادلة» را منحصر در شهادت شاهدان عادل ندانیم؛ بلکه هر نوع گواهی، قرینه و نشانه اطمینان آور - که در سیستم های دلایل معنوی معیار است - را داخل در این بخش بدانیم و از ناحیه لفظ، ضیقی بر این تفسیر نبینیم.

1. همان، ح4، همچنین دیده شود همان، ص 230 و 231، ح5.

2. همان، ص231، ح6.

3. به پاورقی وسائل الشیعة (ص231) مراجعه شود.

مراد از «سنة ماضية من ائمة الهدی» به حکم این که تقسیم و تنويع قاطع شرکت است باید امر یا امور دیگری غیر از دو امر اول باشد.

محدث خبير علامه مجلسی در تفسیر واژه می فرماید:

«و لعل المراد بالسنة الماضية سائر احكام القضاء سوى الشاهد و اليمين كالقرعة و قيل: المراد بها يمين نفي العلم، فانه لا يقطع الدعوى . و قيل: الشاهد مع اليمين. و قيل: الحيل التي كان يستعملها امير المومنين . عليه السلام . في اظهار الواقع . والتعميم اولی...⁴

با توضیحی که از این روایت ارائه شد، بدون تردید حدیث بر اعتبار برخی امارات در داوری دلالت دارد، بدون این که آن اماره مفید علم یا اطمینان برای مقام قضایی باشد، البته با توسع انگاری مفاد «شهادة عادلة» نوعی آزادی ادله برای قاضی از آن به دست می آید که از نشانه های سیستم دلایل آزاد است.

6. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم عن ابیه و عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر، (عن سعد، یعنی: ابن ابی خلف، عن هشام بن الحکم) عن ابی عبد الله - علیه السلام - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : «إنما أفضی بینکم بالبینات و الایمان و بعضکم الحن بحجته من بعض فأیما رجل قطعت له من مال اخیه شیئا، فإنما قطعت له به قطعة من النار».⁵

روایت معتبره است و نسبت به سند آن و نکاتی که در اطراف آن وجود دارد، قبلا گفتگو کرده ایم. این روایت هر چند صدد اصلی آن، بیان این است که با داوری قاضی - هر چند داور پیامبر باشند - واقع عوض نمی شود و حرام، حلال نمی گردد و بالعکس، لکن از بینات و ایمان به عنوان امارات قانونی در قضا یاد شده است، بدون این که مقید به اطمینان یا علم آوری برای قاضی باشد. بلکه رهایی آن از هر قید، ممکن است موهم این باشد که اعتبار این امارات حتی با فرض اطمینان (یا علم و اطمینان) بر خلاف هم هست و اگر دلیلی بر تضییق داریم، به قرینه خارجی است.⁶

4. مرآة العقول، ج 24، ص 305.

5. وسائل الشیعة (به وصف سابق)، باب 2، ص 232، ح 1.

6. در این باره در گفتگوهای آتی، بعدا صحبت خواهیم کرد.